

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده : دکتر موفق محادین، سایت المیادین
برگردان از: احمد مزارعی
۰۱ فبروری ۲۰۲۱

امریکا.....عوامل افول دولتهای بزرگ



با جرأت می توان گفت که هم اکنون صدای زنگ افول «دولت عظمی» یعنی امریکا را می توان شنید، و زمان آن رسیده است که این «دولت عظمی» صندلی طلائی خود را ترک کرده و در بهترین حالت در صف کشورهای بزرگ قرار بگیرد .

زیگنیوبرژنسکی که مهمترین فیلسوف و متخصص سیاست امریکا می باشد ، در کتاب خود «امریکا میان دو عصر» که در سال ۱۹۷۰، منتشر گردید ، پیش بینی نمود که امریکا در پایان دهه دوم و یا سوم قرن بیست و یکم افول کرده و در ردیف کشورهای بزرگ جهانی قرار خواهد گرفت، در اینجا باید بررسی کنیم که چه معیارهائی صعود و افول امپراتوریا و نیروهای بزرگ جهانی را تعیین می کند؟

در کنار کتاب برژنسکی و نظریات ژئوپولیتیکی دیگر دربارهٔ امپراتوریهای زمینی و بحری همچون (راتزل – ماکندر – اسپیکمان)، کتابهای دیگری نیز در مورد صعود و سقوط امپراتوری رم از گیون نویسنده انگلیسی و همچنین پال کندی در مورد قدرتهای بزرگ منتشر گردیده است.

نویسندگان کتب مذکور بر معیارها و فرقهایی که در این مرحله و مرحله دیگر، و یا تغییراتی که در بطن این و یا آن مرحله اتفاق افتاده است اتفاق نظر دارند، برای مثال بیماری طاعون که ما را به یاد کورنای کنونی می اندازد، تأثیر تعیین کننده ای در افول امپراتوری رم داشت که البته این امپراتوری از قبل در اثر جنگهایش با امپراتوری پارس دچار انحطاط شده بود و این اتفاقات پیش از موج هجوم اسلامی بود که رم قبل از این دچار انحطاط وضع و همچنین بیماری طاعون شده بود.

برای مثال باید از نقش باروت یاد کرد که عثمانیها در جنگهایشان علیه «ممالیک مصر» به کار گرفتند و مغولها از آن علیه امپراتوری هندوستان و یا نقش انبوه برفهای سرزمین روسیه که باعث شکست ارتشهای ناپلئون و هتلر گردید. از عوامل تاریخی و تعیین کننده دیگر سرنوشت قدرتها و امپراتوریهای قدیم، تغییر و تحولات در راههای طولانی تجارت است، ظهور و ارتقای مکه به عنوان مرکزی بازرگانی و دینی به این دلایل امکان پذیر گردید که تحولات مذکور به تمدنهای یمن، رها، تدمر و انباط ضربات سختی وارد کرد.

همچنین مشخص است که ظهور اولیه قبایل ترک خزر که ابتداء یهودی و سپس مسلمان شدند، به علت تحول در راههای تجارتي «جاده ابریشم» از طرف شمال بود و سپس که کانال سوئز حفر گردید ترکیه وارد مرحله «مرد بیمار گردید، منظور سلطان عبدالحمید مرحله انحطاط عثمانی»، و این که فرانسویها کانال سوئز را حفر کردند منظورشان وارد کردن ضربه به شرکت هند شرقی انگلستان و راههای تجارتي آنها بود.

بر همین منوال مناطق زیادی به راههای دیگری ارتباط پیدا کرد، همچون «جاده طلا» در «صحرای بزرگ» و یا راه نمک شمالی، در اروپا و....

در این مرحله اکتشافات جغرافیائی و اختراعات علمی به ظهور رسید و طلا در دستان امپراتوریهای اسپانیا و پرتغال متراکم گردید و این پیش از آن بود که در انگلستان انقلاب صنعتی ظهور کرد و خانواده های بزرگ فئودال همچون هابسبورگ کاتولیک (ائتلاف اتریش – اسپانیا) و عثمانیها در شرق و غرب از میان رفتند.

نباید نظریه کارل مارکس و ماتریالیسم تاریخی وی را دربارهٔ مبارزه طبقاتی و تحولی که این مبارزه در چهارچوب روابط تولیدی به وجود می آورد فراموش کنیم، همچنین باید انعکاس این مبارزه و تغییراتی را که این تحول در نوع شیوه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی وایدئولوژی به وجود می آورد، در نظر بگیریم.

در عصر حاضر، یعنی مرحله ما بعد از انقلاب صنعتی و اقتصاد های علمی و انقلاب اطلاعاتی مرحله چهارم و پنجم آن، دور تازه ای برای ظهور امپراتوریها و متلاشی شدن آنها به ویژه متروپولها و امپریالیستهای بزرگی همچون ایالات متحده آمریکا به وجود آورده است، به اضافه وضعیت ویژه و نقش دالر و دالری شدن نظام مالی جهان که باید در نظر گرفت.

کارل مارکس در کتاب سرمایه خود در مورد خصلت نظام سرمایه داری این ملاحظه را متذکر می شود که انقلاب تکنیکی مداوم در شیوه تولیدی، همزمان تضادهای این نظام را هم تشدید می کند.

با هر پیشرفت تکنولوژیک و تا رسیدن به اقتصادهای علمی و محاسباتی، نظام سرمایه داری میلیونها نفریقه سفید و بقه آبی و افراد مستقل دارای حرفه را به خارج از بازار کار پرتاب می کند، به اضافه این که متروپولها ترجیح می دهند تا از کارگران ارزان قیمت مهاجر در مقابل کارگران سفید استفاده کنند

در اینجا نظام سرمایه داری به جای این که به این بحران گسترده و روبه رشد خود اعتراف کند به عکس ادعا می کند که سرمایه داری توانایی تصحیح خود را دارد (نوشته های هایک و میلتون)، از طرفی این نظام می کوشد این بحران را متوجه کارگران مهاجر نموده و با سخنرانیهای آتشین و نژاد پرستانه در اینجا و آنجا همچون هیتلر آلمانی و ترمپ آمریکائی، خود را از مسؤولیت مبری کند.

و بدین شکل نژاد پرستی، مالتوسیسم و داروینیسم اجتماعی همگام با یک دیگر به همراه با بحران دوره ئی روبه رشد سرمایه داری حرکت می کنند که در ادامه به مرحله شمارش معکوس افول تاریخی خود نزدیکتر شده که نتیجه اش همانا هرج و مرج جهانی است، همان چیزی که روزا لوکزامبورگ در مورد آن اخطار داده بود.

در مورد وضعیت ویژه آمریکا باید گفت که عامل اضافی، دالری شدن سیستم مالی جهانی می باشد، این وضعیت آمریکا را وامی دارد که به طور لاینقطع برای راه انداختن جنگهای تجاوزکارانه خود دستاویزهایی را خلق کند تا بدینوسیله موقعیت فعلی خود را حفظ نماید، این نازیسم سرمایه داری آمریکای شمالی تبدیل به ظاهره ای جهانی می شود و به تعبیر فیلسوف آلمانی، شپنگلر، «عالیترین مرحله هرج و مرج و حماقت» که موج گسترده آن در شکل جنبشهای تکفیری در جنوب جهان انعکاس پیدا کرده است.

و بر حسب توضیح پال کندی، افراط در گسترش میلیتاریسم خارجی آمریکا، به هیچ وجه به ستراتیژی متروپولها، به ویژه متروپول آمریکا خدمتی نمی کند، به قول ارسطو همیشه مشکل بوده است که به نظریه ارشادی طلائی میانه بازگشت نمود.

برای مثال امروز مطالعات و تحقیقات گوناگون به این نتیجه رسیده اند که انتقال سرمایه ها به سوی بهره برداری از علوم فضاء و یا علوم اعماق اقیانوسها به امری بی معنی و نشدنی تبدیل شده است. زیرا مکانیزمهای اساسی مراکز امپریالیستی برای تسلط و ایجاد توازن میان انقلاب تکنیکی و بازار کار وجود ندارد.

با جرأت می توان گفت که هم اکنون صدای زنگ افول «دولت عظمی» را می توان شنید، و زمان آن رسیده است که این دولت عظمی صندلی طلائی خود را ترک کرده و در بهترین حالت در صف کشورهای بزرگ قرار بگیرد.

امور در این حد نیز متوقف نمی شود، پیری و فرسودگی امپریالیستی بر حسب نظریه مرکز و اطراف و مبادله اماکن میان آنها بر اساس مدرسه «متلاشی شدن تبعیت» از دیدگاه والرشتاین و سمیر امین، در مقابل صعود تدریجی قدرتهای تازه ای قرار دارد که از قلب فعل و انفعالات تحولات موجود سر برآورده است.

اگر عصر کارل مارکس، عصر سرمایه داری صنعتی و اتحاد متروپولها بود، عصر فعلی عصر امپریالیستهای بزرگی است که وابستگی شدیدی و با صفت جدیدی دارد و آنها تقسیم کار اجتماعی بین المللی و صدور سرمایه و خطهای تولید است. و این به معنای انتقال خطوط تولید به طور کامل از مراکز اصلی تولیدی گذشته به محیط اطراف است، این امر به ویژه برای کشورهای بزرگی که آمادگی و صلاحیت استقبال از این خطوط را دارند در درجه اول قرار دارد، این امکانات و صلاحیتها شامل زیر بنای انرژی مطمئن، صنعت و حمل و نقل، بازارهای گسترده و نیروی ارزان کارمختص، و همچنین تسهیلات مالی فراوان می گردد.

قابل ذکر است که این نقل و انتقالات از مرکز به محیط غالباً در ارتباط با بانک و صندوق بین المللی پول و باشگاه رم و سایر سازمانهای جهانی انجام می گیرد.

باید گفت که کشورهای بزرگ امپریالیستی همچون آمریکا هرچه بیشتر به سوی اقتصادهای علمی و اطلاعاتی روی می آورند و در نتیجه از دهها نوع صناعی که در گذشته داشتند خود را رها می سازند، اما این کشورها با گذشت زمان توازن

میان سرمایه ، تکنولوژی و همچنین تسلط بر بازار دالر را از دست می دهند، امری که نیاز به ادامه ماجراجوییهای نظامی خارجی برای حمایت از آنها داشت، حمایت و ماجراجوئیهایی که هزینه بسیار سنگینی داشت. در ادامه به قول سمیر امین کشورهای محیط همچون چین تبدیل به مراکز جایگزین می شوند که می روند تا در خلال گسترش قدرتهای نظامی عظیم خود و همچنین تولید شبکه های گسترده ای از حمل و نقل و بنادر و همچنین زنده کردن جاده ابریشم ، تبدیل به یک امپراتوری اقتصادی زمینی و بحری می شوند که مرزهای آن از بحیره چین جنوبی فراتر رفته و به کل منطقه آسیا و مابعد از آن امتداد می یابد.

نهم بهمن [دلو] ۱۳۹۹